



تمام اقیانوس بوی گل می دهد

گزیده اشعار
فخرالدین احمدی سوادکوهی
تیرستان
www.tabaristan.com



تبرستان
www.tabarestan.info
گزیده اشعار
فخرالدین احمدی سوادکوهی

تمام اقیانوس بوی گل می دهد



۱۴۰۱



سرشناسه	: احمدی سوادکوهی، فخرالدین، ۱۳۵۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: تمام اقیانوس بوی گل می دهد / گزیده اشعار فخرالدین احمدی سوادکوهی؛ ویراستار ریحانه قریباغی.
مشخصات نشر: تهران	: آفتابکاران، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۰ ص؛ ۱۳/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-622-6677-42-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۴ Persian poetry - 20th century
رده بندی کنگره	: ۸۳۳۴PER
رده بندی دیویی	: ۶۲/۱۶۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۶۷۶۶۵۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

تهران
www.tabarestan.info

گزیده اشعار فخرالدین احمدی سوادکوهی تمام اقیانوس بوی گل می دهد

فخرالدین احمدی سوادکوهی

- ویراستار: ریحانه قریباغی
- صفحه آرا: ابراهیم توکلی
- طرح جلد: تبسم غیثی
- نوبت چاپ: اول
- سال چاپ: ۱۴۰۱
- چاپ و صحافی: پردیس دانش
- قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان
- شمارگان: ۳۰۰ نسخه
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۷۷-۴۲-۴

تقدیم به تمام صلح طلبانِ جهان
تبرستان
www.tabarestan.info

مقدمه

تبرستان

www.tabarestan.info

فخرالدین احمدی کلاریجانی، معروف به سوادکوهی در سال ۱۳۵۴ در شهرستان سوادکوه، شهر زیراب، متولد شد. او، که خود کارگزراده بود، از کودکی شاهد اختلافات طبقاتی موجود بود و این اختلافات و پیامدهای حاصل از آن بسیار آزارش می‌دادند. سوادکوهی از کودکی کارگری و از نزدیک دشواری‌های این شغل را لمس کرد. از همین روست که همواره در آثارش نگاه ویژه‌ای به طبقه فرودستان داشته.

کتاب از این ولایت زنده‌یاد علی اشرف درویشیان او را با ادبیات کارگری آشنا کرد و بدین‌گونه به قلمرو داستان‌نویسی پا گذاشت. وی، با تلاش و پشتکار به فعالیت‌های ادبی خویش پرداخت و، در کنار آن، در تلاش برای تأمین معاش خانواده شغل‌های مختلفی را آزمود.

از جمله آثار سوادکوهی که در آن‌ها به زادگاهش می‌پردازد یکی منظومه بلند شهر من، زیراب است که به تاریخ دو نسل از این شهر اشاره دارد و دیگری داستان بلند آدم‌های توی مه است که توصیف زندگی دشوار مردمان یکی از روستاهای سوادکوه است. این داستان به شیوه جریان سیال ذهن و تک‌گویی درونی روایت شده و بازتاب گسترده‌ای نیز در محافل ادبی داشته. بعد از این، سوادکوهی قدم به

دنیای ادبیات کارگری گذاشت. مجموعه اشعار من کارگرانم و من کُت
کتک خورده‌ام بازتاب زندگی کارگران و زحمتکشانی است که شاهد رنج
فقر و محرومیت بوده‌اند. شاعر با انتشار این دو کتاب نشان داده که درد
و رنج کارگران را به خوبی می‌شناسد. او می‌گوید: «خیلی از
تئوریسین‌های ادبی و کارشناسان و منتقدان ادبی در کمال ناباوری از
من می‌پرسند چرا ادبیات کارگری؟ یعنی چه تفکیک ادبیات؟! پاسخ من
تنها این است: چرا ادبیات کارگری نه؟»

دیگر آثار فخرالدین احمدی سوادکوهی عبارتند از: جنگ خواب
صلح می‌بیند، شوکا نباید بمیرد، زمزمه‌های در خاکستری و روزی
روزگاری علی اشرف درویشیان.

تبرستان
www.tabarestan.info

بخش اول



درد ناتمام کارگران

۱



تبرستان
www.tabarestan.info

سال‌هاست که کارگر معدن است
روز هیچ به چشمش نمی آید
گرگ و میش هر روز
درست سوت پایان کار
پدرم
آفریقا می شود،
که از مستعمره برگشته است.

۲

تبرستان
www.tabarestan.info

در کودکی
وقتی کارگرم کردند
بیل
خودکار بزرگی بود
در دست‌های کوچک من
که هرگز زورم نرسید بنویسم:
- بابان نان می دهد

۳



تبرستان
www.tabarestan.info

چقدر می چسبد
کارگر باشی
خسته خسته
خم شوی
بالبهایت
از چشمه چشمان محبوبت
یک دل سیر،
بنوشی.

۴

تبرستان
www.tabarestan.info

به اندازه آسفالت شهر
که غلتک بزرگ شهرداری تنش را کوبیده
خسته‌ام
عزیزم
بیا خستگی تنم را کمی بچر
گرمی دستت را به تنم بکش
بگذار در آغوش
شبه کودکی باشم
بی آن که فکر کند
روزی کارگر خواهد شد
و تنش به اندازه آسفالت شهر،
درد خواهد کرد.

۵



تبرستان
www.tabarestan.info

از خانه
تا کارخانه
روزی صدبار عقی می زنم
عقی می زنم
عقی می زنم
شانه هایم را کمی بفشار رفیق
کارگری می خواهد،
دردهایش را بالا بیاورد.

۶



تبرستان
www.tabarestan.info

ما یک مشت کارگر بودیم
در تمامی فصل‌ها
با خیسی عرق تنمان
و قوتی که در ما ته می‌کشید
دیواری بزرگ
نزدیک به سقف آسمان ساختیم
بزرگ‌تر از تمام برج‌های جهان.
کارفرما حرفی نزده بود
این دیوارهای ضد انفجار زندان نام دارد.
ما نان زندانی شدن،
چند هزار انسان را خورده‌ایم؟

۷



تبرستان
www.tabarestan.info

از خستگی هر روزه کارگری ام
چه می شد
سایه ام را لباس می پوشاندم
به جای خودم
گاهی،
می فرستادمش کارگری!

۸



تبرستان
www.tabarestan.info

بی انصاف است این زندگی
همه عمرمان از ما کار کشید
جانمان را مکید
عمری کارگر بودیم
و سگ دو زدیم
فقط برای قرصی نان
و زمانی دست‌های پینه‌بسته‌مان
نزدیک نصف نان شد،
که دندان‌هایمان ریخت.

و از بی‌انصافی
مشرقی
و ناله‌های
و همه
و از بی‌انصافی

۹



تبرستان
www.tabarestan.info

کارخانه‌های کارتن سازی
و صدها کارگری که دست‌هایشان
بی وقفه تولید می‌کند
نمی‌دانند
همین کارتن‌ها
سر از خیابان در می‌آورد
وزیران‌داز مردمانی می‌شود
که در خاک خود،
بی وطن‌اند.

۱۰

■■■

تبرستان

www.tabarestan.info

در زمان روزگار
بسیار است که روزگار
دست به شایع می‌گذارد
بسیار است
لعل تا آنکه رسید
عاشقانه به دل‌های
کمیست که در دل‌های
بسیار است که در
بسیار است که در

هر غروب

آفتاب در تشت خون خود فرو می‌افتد

کارگری صدایم می‌زند

تا شانه‌هایم را بتکاند

چگونه بگویمش

شانه‌های پر از اندوه،

مگر تکاندن دارد؟

۱۱



تبرستان
www.tabarestan.info

کارگری

میخ بزرگی ست

کوبیده بر تن زندگی

شبیهِ کُت کُتک خورده‌ای

چهل و اندی سال

بر آن آویزانم.

به گمانم

دیگر

باید تکانی بخورم...

۱۲



تبرستان
www.tabarestan.info

در همه فصلها
یک آدم برفی دارم
گونی های آرد را
وقتی برای نانوائی ها خالی می کند
پدرم
آدم برفی خسته و غمگینی می شود
که هر غروب
در صف،
باز به او نان نمی رسد.

در همه فصلها
یک آدم برفی دارم
گونی های آرد را
وقتی برای نانوائی ها خالی می کند
پدرم
آدم برفی خسته و غمگینی می شود
که هر غروب
در صف،
باز به او نان نمی رسد.

۱۳



تبرستان
www.tabarestan.info

پدرم
از کار که برمی گردد
غروب را در چشم هایش به خانه می آورد
که خون است.

مادرم
از کشت و زرع که می آید
بوی آفتاب را در خانه می پاشد.
زندگی مان همین است
غروب های ناتمام
با صورت های سوخته و
چشم های به خون نشسته.

۱۴



تبرستان
www.tabarestan.info

من و پدرم
هر روز شبیه هم می میریم
او کنار خیابان
با لباس آفتاب خورده کارگری
من
در خانه
با آرزوهایم
این از قیافه هامان
پیدا است.

من و
پدرم
هر روز شبیه هم می میریم
او کنار خیابان
با لباس آفتاب خورده کارگری
من
در خانه
با آرزوهایم
این از قیافه هامان
پیدا است.

۱۵



تبرستان
www.tabarestan.info

هر صبح صدایم می زند
آفتاب
هر شب صدایم می زند
مهتاب
زندگی کارگری ام
روی مدار خورشید و ماه
در بی حوصلگی مدام می چرخد.

۱۶



تبرستان
www.tabarestan.info

منازعه و مالدت و ست به

بیانها

منازعه و مالدت و ست به

بیانها

و از بیانی که در بیان

هله و بیست و بیست و بیست

منازعه و مالدت و ست به

با دست‌های حرف نزن

آقای کارفرما

یک کارگر

مگر چند بار می‌تواند فرو بریزد؟

۱۷



تبرستان
www.tabarestan.info

می گویند بهشت
زیر پای مادران است
چرا جهنم،
تمام سهم مادرم از زندگی بود؟

۱۸



تبرستان
www.tabarestan.info

برای کارگر

درد

از رگِ گردن به او نزدیک تر است

تا مرگ

چرا که مرگ یک بار می کشد

و درد،

روزی هزار بار.

۱۹



تبرستان
www.tabarestan.info

سرم را دستگیر کنید
به خاطر فکرهای مشکوکی که دارد
و قلبم را
که زیادی دوست دارد
دست‌هایم را دستبند بزنید
تا کار دست دنیا نداده است
پاهایم را زنجیر کنید
که می‌کشاندم سمت اتفاق.
درست که کارگرم
اما شاعرم
نارنجکِ شعری در من هست
کافی‌ست ضامنش را بکشم
و انفجار بزرگی را
تماشا کنم.

۲۰

■■■

تبرستان

www.tabarestan.info

سرخِ چشمِ کارگر
رنجِ تمامِ غروب‌های
عمر اوست.

۲۱



تبرستان
www.tabarestan.info

ما آن قدر کارگر بودیم
که حواسمان نبود به خودمان
به آنچه از ما غارت می کنند
اما دنیا،
دنیا که حواسش بود!

۲۲



تبرستان
www.tabarestan.info

بینید

ما کارگران

چگونه در سرزمینمان کاشته می شویم

در سرزمینمان جوانه می زنیم

و نهال نشده

به غارتمان می برند

کجای این انصاف است

بی وطن بمیریم؟

۲۳



تبرستان
www.tabarestan.info

من کارگرم

آری

کارگر

پس،

نمی روم

پس،

می زنم.

۲۴



تبرستان
www.tabarestan.info

و شکر
نفا
بخوان
نرس
نشد
نرس
بخوان

من کارگرم
و چقدر
تفنگ شلیک نشده را می مانم!؟

۲۵



تبرستان
www.tabarestan.info

مادرم
تمام عمرش
آنقدر کارگری کرد
که دیگر
فرصتی برای مادری نداشت.

۲۶



تبرستان

www.tabarestan.info

دست‌ها لرزه زده ز پای لرزد
خوابِ سقوطِ چند کارگر می بیند
که دست و پایش می لرزد؟

داربستِ بلند برج
خوابِ سقوطِ چند کارگر می بیند
که دست و پایش می لرزد؟

۲۷

■■■

تبرستان
www.tabarestan.info

پسران من
در دهان زمستان
حرف گرمی اگر نیست
امیدی سبز،
در پس خوابش هست.
این است که ما کارگران
به تمام فرداها
امید داریم.

۲۸



تبرستان
www.fabarestan.info

پرنده

خواب بهار می بیند

بهار

خواب تمام پرنده‌هایی که در او گم شده‌اند

و کارگر

ویرانی کار را خواب می بیند

آه،

باید خواب جهان را جارو کنیم.

۲۹



تبرستان
www.tabarestan.info

زندگی،

کارگری،

کابوس بزرگی ست

بی پایان و آغازی.

آه

یک نفر تکانم بدهد

تا کابوس زندگی ام تمام شود.

۳۰



تبرستان
www.tabarestan.info

غروب خستگی یک روز زندگی است
و تن عرق کرده اش
آن قدر درد می کند
که چشمانش
این گونه به خون نشسته است.

۳۱



تبرستان
www.tabarestan.info

عزیزم
روزهای کارگری
از داربست‌های بزرگ پُل
بر بلندای بزرگ‌ترین رودخانه جهان
آن قدر برایت دسته گل به آب داده‌ام
دریا که سهل است،
تمام اقیانوس بوی گل می دهد.

۳۲



تبرستان
www.tabarestan.info

عزیزم
غروبها که از کار می آیم
در چشم هایت جا می مانم
لطفاً پلک نزن،
تمام من می شکنند.

عزیزم
غروبها که از کار می آیم
در چشم هایت جا می مانم
لطفاً پلک نزن،
تمام من می شکنند.

۳۳

■■■

تبرستان
www.tabarestan.info

عزیزم
عصرگاهان
جسدم به خانه می آید
نه من
و آن قدر خسته ام
که سوگند می خورم
دیگر عاشقت باشم
مگر چشم هایت می گذارند!!

۳۴



تبرستان
www.tabarestan.info

کارگر اداره برقم
تیر برق‌های زیادی را بالا رفته‌ام
سیم‌های رابطه زیادتری را به هم گره زده‌ام
اما عزیزم
اگر تمام چراغ‌های جهان خاموش باشند
باز غمی نیست
برای روشنایی جهان،
چشم‌هایت کافی‌ست.

۳۵

■■■

تبرستان
www.tabarestan.info

آوازی بودم
در حنجره کارگری بی باک
که قبل از خوانده شدنم
از بلندای داربست
سقوط کرد...

۳۶



تبرستان
www.tabarestan.info

شبهه ای از
سوادکوهی که در
مقارن قدیم
تسوسه و قلع
سوادکوهی

اندوه،
شبهه آوازِ کارگری ست،
درست در عمقِ ناپیدای زمین.

۳۷



تبرستان
www.tabarestan.info

بناشیر باغ در آشفته روی کوهسور و بنا
هنگام سحر و در آشفته کوه و بناشیر
مستطیل پشته لیک کوهستان باغ کوهسور و بنا
کوهسور و بناشیر

کوهسور و بناشیر

بناشیر و کوهسور و بناشیر و کوهسور و بناشیر

کوهسور و بناشیر

کوهسور و بناشیر

کوهسور و بناشیر

کمر دیوار درد می کند

از بس

خستگی تمام غروبها را،

روی آن رها کرده ام.

۳۸



تبرستان
www.tabarestan.info

تقویم‌ها در یادشان، اگر بماند
بلندگوها با شعارهای قورت داده
و روزنامه‌های باد کرده دنیا تیتتر کنند:

- روز جهانی زن!

فردای آن روز

دوباره دیواری کوتاه‌تر از دیوار زن پیدا نمی‌کنند

اما زنی اگر برخیزد،

تمام دیوارها،

کوتاه می‌شود.

۳۹



تبرستان
www.tabarestan.info

ما کارگریم
جان خسته ای داریم و
آوازی
خسته تر.
امنیت است،
که نداریم.

۴۰



تبرستان
www.tabarestan.info

تکنولوژیِ امروز
بهترین ال‌ای‌دی‌ها را تولید می‌کند
تا صحنه‌های فقر را
کارگران را
بی‌کاران را
جهانِ بزرگِ گرسنگان را
با کیفیت‌تر نشان دهند.

مهری
مهری
مهری
مهری
مهری

۴۱



تبرستان
www.tabarestan.info

کارگران معدن
جاهایی هیچ فرقی با سربازها ندارند
هر دویشان سینه خیز می روند
سربازها
برای گرفتن جان
و کارگران،
برای نان.

۴۲



تبرستان
www.tabarestan.info

من کارگرم
شبیه رودخانه‌ای خسته‌ام
گمشده در جهان،
دریا کجاست؟!
شماره ۱۳۹۰
شماره ۱۳۹۱
شماره ۱۳۹۲
شماره ۱۳۹۳
شماره ۱۳۹۴
شماره ۱۳۹۵
شماره ۱۳۹۶
شماره ۱۳۹۷
شماره ۱۳۹۸
شماره ۱۳۹۹
شماره ۱۴۰۰

من کارگرم.

شبیه رودخانه‌ای خسته‌ام

گمشده در جهان،

دریا کجاست؟!
شماره ۱۳۹۰
شماره ۱۳۹۱
شماره ۱۳۹۲
شماره ۱۳۹۳
شماره ۱۳۹۴
شماره ۱۳۹۵
شماره ۱۳۹۶
شماره ۱۳۹۷
شماره ۱۳۹۸
شماره ۱۳۹۹
شماره ۱۴۰۰

۴۳



تبرستان
www.tabarestan.info

چاقورا غلاف کن رفیق
کارگر تنها و خسته شبگرد کوچه‌ها
در پس تاریکی نه دیوی خفته‌ست
نه هیولای بدتباری که به وحشت افتی.
هرگز چاقو به سیاهی شب نکش
نه خون،
که مصیبت و جیغ میلیون‌ها انسان
می‌پاشد از شکم باد کرده‌اش.
این لا کردار شب
همین شب که پرسه‌زن آنی
حامله‌زنی را مانند است
بی‌شمار از جنین شیون و اندوه
کافی ست تیزی چاقویت

جهانی را آلوده ناتمام دردی کند
چاقو را غلاف کن
آخرا

پیش از تو
من چاقو بر سیاهی شب کشیده‌ام ■■■
و هزاران درد را
متولد کرده‌ام رفیق.

تبرستان
www.tabarestan.info

دیده‌ام در شب
له‌جریه بی‌گفتار و لبت
تسکین زخمی که زخمی که زخمی
درخشا تشنه در دهان زخمی که گوشت
رشته است زخمی که زخمی که زخمی
مردم
نلسا لهان بیلک ریجوع شیشه
رشته‌ام به عجب و شگفتی
بیت زخمی که زخمی
رخا بیا بیا بیا بیا بیا
شما بماند از زخمی که زخمی
و بماند از زخمی که زخمی
تسکین زخمی که زخمی که زخمی

بخش دوم



نامتومی از همه چیز و هیچ چیز

تبرستان

tabarestan.info

میدان آزادی
تهران
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

۱



تبرستان
www.tabarestan.info

همه کولاک‌ها
روزگاری سرشان
توی لاکِ خودشان بود.

۲



تبرستان
www.tabarestan.info

کسی

خواندن را یاد باد بدهد

تا این دیوانه کج فهم

روی گلبرگ‌ها را بخواند،

که نوشته‌اند:

- گل را نچینید.

لغت کاتب

نشریه روزنامه

پایان

۳



تبرستان
www.tabarestan.info

دخترک کبریت فروش دیروز

امروز

کنار خیابان

اسلحه و

بمب می فروشد

و کبریت

چاشنی کوچک را

برای اتفاقی جهانی،

در جیب پنهان کرده است.

۴



تبرستان

www.tabarestan.info

کهنگی پنجره

زوال همه چیز نیست

پشت آن شاید

تازگی دنیایی

پنهان باشد!

کهنگی پنجره

زوال همه چیز نیست

پشت آن شاید

تازگی دنیایی

کهنگی پنجره

زوال همه چیز نیست

پشت آن شاید

تازگی دنیایی

پنهان باشد!

۵



تبرستان
www.tabarestan.info

ریش برگ
مرگ نیست،
زایشی را خبر می دهد.

۶



تبرستان
www.tabarestan.info

رود باش
که تنها،
رفتن بدانی.

۷



تبرستان
www.tabarestan.info

پلک های ت

وقتی فرو می افتد

من،

چقدر تاریک می شوم!

۸

۱۱۱

تبرستان
www.tabarestan.info

کودکی ام

بر پیری شاخه درخت انجیر حیاط

هنوز،

کودک مانده است.

شعر

تبرستان

۱۱۱

آدمی که درخت انجیر

۹



تبرستان
www.tabarestan.info

زمین
برای عقاب‌ها کوچک است
برای همین
عاشق نمی شوند
تا زمین گیر شوند.

۱۰

•••

تبرستان
www.tabarestan.info

شما گلچین آفرینان
زیاده را
کامیاب و رشاد
حاجت بکنار

نردبانِ خانه
این همه
خوابِ جنگل می بیند و
چرا سبز نمی شود؟!؟

۱۱



تبرستان
www.tabarestan.info

چکمه کودکی ام
نمی خواهد بزرگ شود
و در انتظار کوچک شدنم
به اندازه عمرم
جفت ایستاده ست.

۱۲

■■■

تبرستان
www.tabarestan.info

من و

تو

دیگر از نسل بهار نیستیم

و پاییز

میراث ماست

محبوس در گنجینه مادر بزرگ.

دل خفته است
بوی گل بهار
و پاییز
در گنجینه
مادر بزرگ

۱۳

■ ■ ■

تبرستان
www.tabarestan.info

کهنه چمدانم
خوابِ سفر می بیند
و سفر
خوابِ مرا
و در خواب هر دو
چقدر بی قرارم!

۱۴

■ ■ ■

تبرستان
www.tabarestan.info

فاجعه،
از زمانی آغاز می شود
که به آغازی،
نیندیشی.

۱۵



تبرستان
www.tabarestan.info

اسارت تلخی ست
به زمین افتادن و
بر زمین ماندن.

۱۶



تبرستان
www.tabarestan.info

با کدامین دعا و

نفرین

تبر

در دستان همیزمشکن

جوانه خواهد زد!

۱۷



تبرستان
www.tabarestan.info

گنجشک‌های شهر
دیگر حوالی آدم‌ها نمی‌پرند
از وقتی
جای درخت‌ها
مجسمه‌هایی کاشته‌اند
که بوی هیچ فصلی را ندارد.

تسبیح زنی در میان کوه‌ها
مدانه بخت در میان زبوا
۱۹۰
اولین شب
پوشید و به قافله رفتند
نیمه

۱۸



تبرستان
www.tabarestan.info

پاهایم از گلیم درازتر نیست
این گلیم کوچک مانده
و من
قد کشیده‌ام.
ما دیگر اندازه هم نیستیم
همین.

۲۰



تبرستان
www.tabarestan.info

حسن کچل نیست
گرگ کسی را نخورده و
به گله نمی زند
چوپان دروغ نمی گوید از فرط تنهایی
شنگول و منگول حالشان خوب است
بزبزند کیک تولد می پزد
مشعل ریز علی به سان چوب کبریت
خاموش شده ست
دیگر کافی ست پسر
همه قصه ها برای خواباندن ما بود،
تو بیدار باش.



تبرستان
www.tabarestan.info

احتیاجی نیست
گدایی یک بغل گل از بهاری که ناپیدا است
همین روزهای سرد
همان یک شاخه گل مصنوعی مانده در دستانت
به اندازه چند بهار
شرف دارد.

بغله گل
بغله گل
بغله گل
بغله گل

۲۲



تبرستان
www.tabarestan.info

آیه‌ای ست کودک
از سوره‌های طبیعت
که غریبانه،
بی ترجمه مانده است.

۲۳



تبرستان
www.tabarestan.info

نامم را بنویسید
درشت بر سنگفرش خیابان
این ردپای یک مسافر بوده است
با یک بغل درد اما عاشق زندگی
هر چند که کافر بوده است
بنویسید بر حافظه فصل‌ها
مردی با چمدانی از غصه و درد
رهگذر این روزگار بوده است
بنویسید بر پیشانی شکسته شهر
آن خسته رفته از یاد
روزگاری اهل همین دیار بوده است
آری،
بنویسید درشت بر سنگفرش خیابان
اما با خون خودم
نامم را بنویسید...



تبرستان
www.tabarestan.info

بسیار است
دلایه رخسار غنچه بوستانه
تسا همه بوی قلب رخسار لاله زار
رخسار رخسار لاله زار لاله زار
تسا همه بوی قلب رخسار لاله زار
لعل لبه لاله زار و لبه زار
عین حقیقه زار رخسار لاله زار
تسا همه بوی قلب رخسار لاله زار
چون غنچه رخسار لاله زار
عین حقیقه زار رخسار لاله زار
تسا همه بوی قلب رخسار لاله زار
رخسار
دلایه رخسار غنچه بوستانه
عین حقیقه زار رخسار لاله زار
بسیار است

ماه
یک آه بود
برخاسته از قلب خسته ام
که سنجاق به آسمانش کردم
تا همیشه
پیش چشمانت باشد و
بینی
کبودی دلم را.

بخش سوم



کابوس ناتمام جنگ

تبرستان
www.tbrstan.info

۱

۱۱۱

تبرستان
www.tabarestan.info

صدای لالی کلام مادر چشم انتظاری
می تواند،
جنگ راه،
آرام،
بخواهاند

صدای لالی کلام مادر چشم انتظاری
می تواند،
جنگ راه،
آرام،
بخواهاند

۲



تبرستان
www.tabarestan.info

تانک

شهرهای زیادی را خواب می بیند

و بچه های همان شهر

همان تانک ها را کمین کرده اند

تا از دماغ درازش تاب بخورند و

بخندند،

به ریش تمام اختراعات جنگی آدم بزرگ ها.

۳



تبرستان
www.tabarestan.info

جنگ

پدر سوخته ست

آغاز که شد

هرگز به پایانِ قصه اش

فکر نمی کند.

۴



تبرستان
www.tabarestan.info

پدران زیادی به جنگ رفتند
وقتی برگشتند
دیگر،
شبیهِ پدر نبودند.

شعر
سوادکوهی
فخرالدین احمدی
تبرستان

۵



تبرستان
www.tabarestan.info

هر سال پرستوهای جنگ زده ای را خواب می بینم
که بهار بر منقار دارند

و کمی بغض

در گلو.

هر سال از خواب من پرواز می کنند

دور می شوند،

و به هیچ سرزمینی نمی رسند.

۶



تبرستان
www.tabarestan.info

روی قبر برادرم نوشته‌اند:

- افتخار مرگ در جنگ

و من در دفترم نوشتم:

- در جنگ مُرد

تا زنده‌ها به سادگی فراموشش کنند.

۷



تبرستان
www.tabarestan.info

- نه تابوت
نه احترامات نظامی
من پسرم را می خواهم
به جنگ بگوئید
پسرم را پس بدهد
من مادرم...

۸



تبرستان
www.tabarestan.info

شیراز
بهاره
اصفهان
تهران
مشهد
قزوین
سمنان
کاشان
چابکمار

دندان کدام کوسه،
بوی خون دریانوردان سرزمینم را می دهد؟

۹



تبرستان
www.tabarestan.info

جنگ
نتیجه یک میزگرد است
که زمین را
لای توتون هاشان می پیچند
و بشر
به سادگی
لای انگشتانشان دود می شود.

۱۰



تبرستان
www.tabarestan.info

سربازی را دیدم
که به جای تفنگ
قلبش را در دست‌هایش گرفته بود و
هراسان در هیاهوی بمب و باروت
فریاد می‌زد:
- من هنوز انسانم

۱۱



تبرستان
www.tabarestan.info

هرگز کوله پستی سربازان جنگی را نگرد
جز خاطرات کودکی
بوی مادر
نامه خدا حافظی معشوق
اشک های پدر
پلاک رنگ پریده
و دلهره مدام زنده ماندن
چیزی نیست،
چیزی که به درد کسی بخورد.

۱۲



تبرستان
www.tabarestan.info

سربازی که تیر می خورد
در میدان جنگ
خون او نیست که بر زمین می ریزد
میراث تمام دردها
رنج ها
آرزوهای
پدر و
مادر است.

سربازی که تیر می خورد
در میدان جنگ
خون او نیست که بر زمین می ریزد
میراث تمام دردها
رنج ها
آرزوهای
پدر و
مادر است.

۱۳



تبرستان
www.tabarestan.info

زود است

بخواهند برای صلح

پیمان ببندند.

خواب دنیا را عمیق کرده اند

با مشت مشت قرص های اعصاب.

زود است

برای پیمان نامه ای

که روی میز خمیازه می کشد

جنگ

فقط یک شروع است

برای بازی ناتمام دیگر...

۱۴



تبرستان
www.tabarestan.info

در کوله پستی سربازان آمریکا
خاکِ ویتنام
خونِ عراق
قلبِ افغانستان
و دفتر خاطراتی
که نشان می دهد
مردمان دنیا
چگونه به رگبار بسته شدند
و فراموشی انسان وارگی

۱۵



تبرستان
www.tabarestan.info

خواب های زیادی برای جهان می بینند.
جهان را می بینند
در بشقاب برق انداخته شان
و می اندیشند
تنها با سُسِ خُونِ
جهان،
دل پذیرتر می شود!

ژنرال ها

۱۶



تبرستان
www.tabarestan.info

دیکتاتورها

تصمیمشان برای کشتن عوض نمی شود

فقط شیوه کشتن

کمی نگرانشان می کند.

هر دیکتاتور

موشکی در جیب دارد

و هر موشک

گاهی انفجار با خود می برد

گاهی ویروسی مرگ بارتر

و مردم هرکجا

هرگز نفهمیدند

چرا

به شیوه‌های مختلف حق ندارند زندگی کنند!؟

۱۷



تبرستان
www.tabarestan.info

تفنگ‌ها

تانک‌ها

خمپاره‌ها

موشک‌ها

وقتی هار شدند

در جهنم جنگ و باروت

پشت خاکریز

با سرنیزه‌ام

چاله‌ای گندم

پشتِ خاکریز ترکش خورده

فرمانده در هیاهوی آتش و خون داد زد:

- سرباز! چه می‌کنی احمق؟

- رؤیاهایم

رؤیاهایم را نجات می‌دهم قربان.



تبرستان
www.tabarestan.info

ویران کردیم
ویرانمان کردند
در شهری فروریخته از آتش و دود
کودکی عروسکی خاک گرفته در بغل
جیغ می زد
هراسان در آغوشش گرفتم
فرمانده داد زد:
- کجایش زخمی شده سرباز؟
فریاد زدم:
- قلبش قربان... قلبش.



تبرستان
www.tabarestan.info

چقدر می چسبد
کارگر باشی
خسته خسته
خم شوی
بالبهایت
از چشمه چشمان محبوبت
یک دل سیر،
بنوشی.

پلک هایت
وقتی فرو می افتند
من،
چقدر تاریک می شوم

داز متن کتاب»

ISBN: 978-622-6677-42-4



9 786226 677424

www.aftabkaranpub.com